

تأملی در زبان قصاید اخوان ثالث

حجت‌الله بهمنی مطلق*

تقی پورنامداریان**

چکیده

اخوان ثالث، از شاعران بزرگ معاصر، هرچند در عرصه شعر فارسی به شاعری نوپرداز شهرت یافته است، بخش‌های فراوانی از دفترهای شعری او را قالب‌های گوناگون سنتی دربرمی‌گیرد.

در این مقاله، سبک زبانی ۳۲ قصیده اخوان بررسی و تحلیل شده است تا نشان داده شود اخوان در این قالب سنتی تا چه حد به رعایت قواعد و ضوابط زبان کهن پای‌بند بوده است و چقدر از توانش زبانی خود و عناصر زبان امروز بهره‌گرفته است و درنهایت با چه هدفی زبانی خاص را به‌خدمت می‌گیرد. برای نیل به این هدف، زبان قصیده‌های اخوان، هم از نظر واژگان و هم از نظر نحو، تحلیل و بررسی شده است و عناصر کهن آن از طریق مقایسه با شعر شاعران گذشته، به‌ویژه شاعران خراسانی، استخراج شده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که اخوان دل‌بسته زبان کهن فارسی، به‌ویژه زبان شاعران خراسان، است و بسیاری از مشخصه‌های این زبان، به‌ویژه ویژگی‌های نحوی، را رعایت می‌کند اما از نظر واژگان زبانش در همان محدوده زبان کهن باقی‌نمانده است، بلکه در کنار واژه‌های کهن از واژه‌های زبان امروز و نیز واژه‌های ابداعی هم بهره‌گرفته است و بر غنای زبان خود افزوده است.

کلیدواژه‌ها: اخوان ثالث، قصیده، ویژگی‌های زبانی، واژه‌های کهن، واژه‌های زبان امروزی، واژه‌های ابداعی، ویژگی‌های نحوی.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق h.bahmanimotlagh@yahoo.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۱۱

مقدمه

مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۷-۱۳۶۹) شاعر خراسانی تهران‌نشین، که در عرصه شعر معاصر ایران از شاعران بزرگ شعر نیمایی شناخته شده است، شاعری را با شعر سنتی در مجموعه *ارغنون* شروع می‌کند و سرانجام هم دفتر شعرش، با مجموعه *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم*، به شعر سنتی ختم می‌شود. سیر تاریخی شعر اخوان، به روایت هشت مجموعه شعری‌اش، از این قرار است:

۱. *ارغنون* (۱۳۳۰): شعرهای سنتی؛

۲. *زمستان* (۱۳۳۵): شعرهای نیمایی، نیمه‌سنتی، و سنتی؛

۳. *آخر شاهنامه* (۱۳۳۸): شعرهای نیمایی، نیمه‌سنتی، و سنتی؛

۴. *از این اوستا* (۱۳۴۴): شعرهای نیمایی و سنتی؛

۵. *در حیاط کوچک پاییز در زندان* (۱۳۵۵): شعرهای نیمایی و سنتی؛

۶. *زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست* (۱۳۵۷): شعرهای نیمایی؛

۷. *دوزخ اما سرد* (۱۳۵۷): شعرهای نیمایی، نیمه‌سنتی، و سنتی؛

۸. *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم* (۱۳۶۸): شعرهای سنتی.

از نظر آماری، در این هشت مجموعه غلبه با شعرهای سنتی است. در میان قالب‌های گوناگون سنتی، فقط ۱۵۶ غزل و ۱۳۲ قطعه دیده می‌شود. حال آن‌که مجموع شعرهای نیمایی ۱۰۵ قطعه شعر است.

با این‌همه، شهرت اخوان بیش‌تر در گرو شعرهای نیمایی اوست و او شاعری نوپرداز شناخته شده است. البته همین مقدار شعر نیمایی برای این‌که اخوان شاعر نوپرداز شناخته شود کافی است؛ چراکه او، گذشته از مقدار و تعداد در عرصه شعر نو، شاعری صاحب‌سبک است و توانسته است خود را در مقام یکی از بزرگان نوپرداز به جامعه ادبی بشناساند. گذشته از این خود نیما، که پدر شعر نو شناخته شده است، بخش درخور توجهی از مجموعه اشعارش را شعرهای سنتی دربرمی‌گیرد. به تبع این امر، اکثر نقدهایی هم که درباره شعر اخوان نوشته شده است مربوط به شعرهای نو و نیمایی اوست و به شعرهای سنتی او توجه نشده است یا این‌که کلی‌گویی کرده‌اند. در این مقاله، از میان شعرهای سنتی اخوان، فقط قصیده‌ها را از نظر زبان بررسی و تحلیل می‌کنیم.

اخوان در مجموع ۳۲ قصیده دارد. سیزده قصیده در مجموعه *ارغنون*، هفده قصیده در مجموعه *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم*، یکی در *گزینۀ اشعار* که انتشارات مروارید

چاپ کرده است، و یکی هم در سرکوه بلند، گزیده اشعار مهدی اخوان ثالث به انتخاب مرتضی کاخی آمده است. محدوده بررسی و تحلیل این مقاله همین ۳۲ قصیده است.

برای تحلیل زبان قصاید نخست ویژگی‌های پربسامد و شاخص زبانی را استخراج کردیم. سپس، از طریق مقایسه با شعر شاعران گذشته، مواردی را که با آن‌ها مشابه بود به‌منزله و ویژگی‌های زبان کهن و آن‌هایی را که با عناصر زبان امروزی منطبق بود و در آثار گذشته کم‌سابقه یا بی‌سابقه بود در حکم عناصر زبان امروز شناسایی کرده‌ایم و نمونه‌هایی را که ساخته خود شاعر بود با عنوان واژه‌های نو و بدیع آوردیم.

قصیده، مانند گونه‌های دیگر هنر کلامی، دارای اجزا و عناصری است که هر یک به‌گونه‌ای در پدید آمدن اثر سهیم‌اند اما سهم همه این عناصر یکسان نیست. اگر از میان تعریف‌های گوناگونی که برای شعر بیان شده است بپذیریم که «شعر گره‌خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۶)، ظاهراً عنصر زبان در جایگاه یکی از عناصر شعر در کنار عناصری مانند عاطفه، تخیل، آهنگ، و شکل آمده است، اما درحقیقت زبان مهم‌ترین عنصر به‌شمار می‌آید و همه عناصر دیگر در زبان نمود می‌یابند و درنهایت،

شعر حادثه‌ای است که در زبان روی می‌دهد و درحقیقت گوینده شعر با شعر خود عملی در زبان انجام می‌دهد که خواننده میان زبان شعری او و زبان روزمره و عادی تمایزی احساس می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳).

بنابراین، مطالعه زبان شاعر می‌تواند هم رمز و راز هنری شعر و هم ذهن و جهان‌بینی شاعر را بر ما آشکار سازد؛ چراکه ذهن و زبان یا به‌تعبیر گذشتگان لفظ و معنی از هم جدا نیستند و به قول سوسور (F. d. Saussure):

زبان و معنی به‌منزله دو طرف یک ورق کاغذ است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان یک طرف کاغذ را طوری پاره کرد که طرف دیگر آن آسیب نبیند و پاره نشود (شمیسا، ۱۳۷۸: ۴۸).

زبان قصاید

اخوان از معدود شاعران معاصر است که افزون بر استادی در شعر نو، بر ادبیات کلاسیک و میراث ادبی کهن اشراف کامل دارد و، گذشته از مقام شاعری، ادیبی به تمام معناست. آشنایی او با ادب کهن فارسی در وجوه گوناگون شعرش جلوه می‌کند؛ به‌ویژه در شعرهای سنتی، اعم از زبان و اشارات تاریخی و اسطوره‌ای و حتی تقلید و استقبال در وزن، قافیه، و ردیف، که بیش‌تر جنبه هنرنمایی و رقابت دارد. در این میان، تجلی این میراث کهن در عرصه زبان چشمگیرتر است و

هم‌چنین این مشخصه در قصیده‌ها، که کهن‌ترین قالب‌ها به‌شمار می‌آیند، بیش‌تر مشاهده می‌شود و می‌توان گفت وجه غالب در زبان قصاید همان زبان سبک شعر خراسانی است و بسیاری از ویژگی‌های این سبک هم به‌لحاظ صرفی و هم به‌لحاظ نحوی در آن‌ها مشاهده می‌شود. البته اخوان، در کنار زبان کهن، از عناصر زبان امروزی و محاوره‌ای هم بهره گرفته است و با اندکی تسامح می‌توان نظر غلامحسین یوسفی را دربارهٔ قصاید اخوان و هم‌چنین زبان شعر «زمستان» پذیرفت که آن را مصداق سخن هوراس (Quintus Horatius Flaccus) می‌داند:

زبان مانند درختان بیشه‌ای است که مجموعه‌ای از برگ‌های کهنه و تازه دارد (یوسفی، ۱۳۷۱: ۷۳۹).

حال برای این‌که تصویری روشن از زبان قصیده‌ها عرضه کنیم ویژگی‌های شاخص آن‌ها را یک به یک بررسی می‌کنیم:

۱. واژه‌ها و ترکیبات

دامنهٔ واژه‌های قصاید اخوان بسیار گسترده است. از واژه‌های کهن و متروک زبان فارسی تا واژه‌های دور و دشوار عربی، واژه‌ها و ترکیبات زبان امروزی، و واژه‌ها و ترکیبات نو و برساختهٔ خود شاعر را شامل می‌شود.

۱.۱ واژه‌های کهن یا باستان‌گرایی و واژگانی

باستان‌گرایی یا آرکائیسم (archaism) یعنی «ادامهٔ حیات زبان گذشته در خلال زبان اکنون» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۴) که در قصاید اخوان بسامد بالایی دارد. افزون بر تشخیص زبان، سبب خلق لحن حماسی هم می‌شود که از ضروریات قالب قصیده است. واژه‌های کهن را در قصیده‌ها به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱.۱.۱ واژه‌هایی که از زبان امروز رخت بر بسته و منسوخ شده‌اند و برای معنی آن‌ها حتماً

باید به کتب لغت مراجعه کرد

– مرغزن: گورستان

جغد پلید شوم گریزد به مرغزن تا نوحه‌های خویش به مرقد کند همی
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

– زاغر: چینه‌دان

شاهین مجره را عجین با زهر صد لقمه به ژرف زاغر اندازم
(همان: ۱۱۱)

– دیم: چهره

دیمی که بود هم‌چو حریرم از تاب و تب شده‌ست ادیمی
(همان: ۱۲۹)

– داه: کنیزک یا دایه

یانی داهی سیاه‌پستان است برفش به مثل چو شیر و چون فلّه
(همان: ۱۱۷)

نمونه‌های دیگر در مجموعه *ارغنون*: کله (همان)؛ بیغوله و مانا (همان: ۱۲۹)؛ نیذ (همان: ۱۰۴)؛ رستن و خوید (همان: ۱۰۵)؛ شبان (همان: ۱۳۱)؛ فروهستن، دستان‌سرا، و زندواف (همان: ۱۲۴)؛ بوکه (همان: ۱۱۰)؛ غرچه و غر (همان: ۱۱۲)؛ ثعبان (همان: ۱۱۴)؛ آبدان (همان: ۱۱۰)؛ خوشید (همان: ۱۰۲)؛ و اورنگ (همان: ۱۲۶). در مجموعه *ترا ای کهن بوم و بردوست دارم* نیز واژه‌هایی چنین به‌کار برده است: کنام و موزه (اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۴۳)؛ پنام (همان: ۴۴)؛ گندومند (همان: ۴۷)؛ بارو و زنه‌ارخوار (همان: ۵۲)؛ بی‌مر (همان: ۵۴)؛ هزار، مُس، به، و صاحب‌مقام (همان: ۸۳)؛ شده (همان: ۱۱۷)؛ نمدزین (همان: ۱۹۳)؛ بایزن (همان: ۲۹۰)؛ فاراب و هور (همان: ۲۲۶)؛ زرخزدن (همان: ۳۲۱)؛ بدسگال (همان: ۳۵۴)؛ و پستا (همان: ۳۵۹). در قصیده «در ستایش بلحسن»: چخیدن، فتراک، و تارک. در قصیده «آمد نسیم صبا»: ژیان، دیهیم، شرز، و سره‌کردن.

۲.۱.۱ واژه‌هایی که در زبان امروز کاربرد دارند، اما اخوان آن‌ها را به شکل و با تلفظ کهن

به‌کار برده است

– دیهقان

نه صوتی به‌جز نعره چارپایی نه سازی به‌جز هی‌هی دیهقانی
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

– گوسپند

همه روز سرگرم تعلیم طفلان چو در گلّه گوسپندی، شبانی
(همان)

– اوفتد

آری لئیم گردد چیره چون کارش اوفتد به حلیمی
(همان: ۱۲۹)

۶ تأملی در زبان قصاید اخوان ثالث

نمونه‌های دیگر در مجموعه/ارغنون: ایچ (همان: ۱۰۲)؛ سپند (همان: ۱۱۱)؛ پیل (همان: ۱۱۶)؛ هماره (همان: ۱۲۱)؛ دامان (همان: ۱۲۳)؛ و اوستاد (همان: ۱۳۰). در قصیده «در ستایش بلحسن خرقانی»: روفتن.

۳.۱.۱ واژه‌هایی که در زبان امروز در معنی جدید به‌کار می‌روند، اما اخوان آن‌ها را در معنی کهن به‌کار برده است

- گران: سنگین

بدا شوم چهارا، بلای غریبی که افتاده بر من چو بار گرانی
(همان: ۱۳۲)

- تیغ: شمشیر

دل بید را بسوزد و تهدید زاغ را اوراق خود چو تیغ مه‌ند کند همی
(همان: ۱۲۴)

- بام: صبح زود

مهمین ناطور کرد این تا بتابد ز پیشین بام تا شام پسینا
(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۱۸۸)

نمونه‌های دیگر در مجموعه/ارغنون: سبک: فوراً (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۰۰)؛ خامه: قلم (همان: ۱۱۶) و در مجموعه تراوی کهن بوم و بر دوست دارم: آمدن: شدن (اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۱۲۰)؛ سخت: خیلی (همان: ۵۲)؛ کردن: آفریدن (همان: ۱۸۸).

۲.۱ واژه‌ها، ترکیبات، و عبارات زبان امروزی و گفتاری

اخوان در کنار واژه‌ها و ترکیبات زبان کهن از واژه‌ها و ترکیبات امروزی هم بهره گرفته است. البته بسامدشان از واژه‌های کهن کمتر است.

۱.۲.۱ واژه‌ها، ترکیبات، و عبارات کنایه‌ای فارسی

- پس کوچه

شهر افلاطون ابله‌دیده تا پس‌کوچه‌هایش گشته وز آن بازگشتم می‌کند خمرش خمارت
(همان: ۳۲۲)

حجت‌الله بهمنی مطلق و تقی پورنامداریان ۷

- هر از گاهی

سیاست‌دان شناسد کز چه رو من نیز چون مسعود هر از گاهی مکان در قصر و نای دیگری دارم
(همان: ۸۵)

- آب باریک

نه حتی آب باریکی لبی نان آردم بر خوان نه از قول ضمانی یا امانی اعتصامی خوش
(همان: ۴۵)

- خط خرچنگ‌قورباغه

چو بتوانی خطوط خوش رقم کرد خط خرچنگ‌قورباغه چرا به
(همان: ۴۲۱)

- پس گرفتن

خاک خود را پس بگیرد ای دلیران وطن از جهان‌خواران غرب و شرق و این اکبیرها
(همان: ۲۶۴)

واژه‌ها و عبارات زبان امروزی مجموعه‌ارغنون: جنگل مولا (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۱۴)؛ کله‌جنابان (همان: ۱۱۵)؛ حرف حساب (همان: ۱۱۶)؛ گل سرسبد، جیب‌بری، استخوان لای جراحی گذاشتن، و کله‌برداری (همان: ۱۱۹)؛ و علی ماند و حوضش (همان: ۱۳۲).

واژه‌ها و عبارات زبان امروزی مجموعه‌ترا ای کهن بوم و برد دوست دارم: دل‌خوش‌بودن (اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۴۲)؛ یکشنبه‌بازار (همان: ۴۳)؛ سرخورده (همان: ۴۴)؛ قازی پس‌انداز و پس از عمری (همان: ۴۵)؛ شنگیدن (همان: ۴۶)؛ یدک‌کشیدن (همان: ۵۲)؛ سرخوردن و سرشب (همان: ۵۶)؛ گل‌کردن (همان: ۸۳)؛ حیف از تو (همان: ۱۱۷)؛ بزدل (همان: ۲۶۳)؛ اردنگ و پال پال (همان: ۳۲۲)؛ جانمازآبکش (همان: ۳۵۲)؛ با پنبه سربریدن (همان: ۳۶۲)؛ چاکر کس بودن (همان: ۳۷۲)؛ و مخلص هرچه بچه شیطان [بودن] و جاخوش کردن (همان: ۳۷۴).

۲.۲.۱ واژه‌های دخیل اروپایی

به‌ندرت واژه‌های اروپایی، که در زبان فارسی امروز رایج است، در قصیده‌های اخوان دیده می‌شود:

– بلیت (فرانسوی)

گرم گداهنشهی خریدن و جز آن
گاه به کف آن بلیت‌های مزور
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

– گریم (فرانسوی)

هریک به گونه گونه گرمی
بر صحنه فضا یح پیدا
(همان: ۱۲۹)

۳.۱ واژه‌ها و عبارات عربی

هرچند اخوان از نظر فکری گرایش شدید به فرهنگ و آیین ایران باستان دارد و «ره آزادگر مزدشت را می‌پوید» و با عرب و تازی میانه خوبی ندارد و می‌گوید: «خوک عرب چگونه کند ادراک / سر سرودهای اوستا را»، اما بسیاری از لغات و ترکیبات و عبارات عربی، آن هم نمونه‌های دور و دشوار، را در قصایدش به کار برده است. کاربرد این لغات و ترکیبات که بیش‌تر در قصایدی مانند «خطبه اردیبهشت» و «شب»، که اخوان به استقبال منوچهری رفته است، یا قصیده «جواب اخوانیه صدیق» چشمگیرتر است، بیانگر آن است که شاعر هدفش از این کار بیش‌تر هنرنمایی و فضل‌فروشی است. اخوان به مفردات عربی اکتفا نکرده است و گاهی یک جمله عربی را در بیت گنجانده است:

– رضی الله عنه

گوید که فرودین – رضی الله عنه – رفت
تا در بهشت خانه سرمد کند همی
(همان: ۱۲۲)

– طاب ثراک و طیب فاک

طاب ثراک و طیب فاک، ار
گویم ترا، چه کرده‌ام؟ امساک
(اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۲۴۵)

گاهی هم ترکیباتی از آیات قرآن را عیناً یا با تصرف به کار برده است:

– ماء حمیم

نانش نه نان که خشت بنایی
آبش نه آب، ماء حمیمی
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۲۹)

– نستعين من الخمر

نک وقت نستعين من الخمر است بشناس خار و خار و خرما را

(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۳۴۳)

از میان قصاید اخوان، فقط به سه قصیده‌ای که لغات و عبارات عربی در آن‌ها فراوان است اشاره می‌کنیم:

۱. خطبة اردیبهشت: بسد، عسجد، ید، امرد، ارمد، ابيض، احمر، اسود، مطرد، معقد، مهند، مصعد، مطير، مشلد، فدفد، مرقد، مقری، مسلد، مقود، مشید، مسود، تیره، منضد، موبد، و صرح ممرد (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۶)؛

۲. شب: جنجال، زلزال، اغلال، اشباح، تمثال، محتال، مجلد، آمال، آل، اقمار، اتلال، رمال، منوال، فال، و خلخال (همان: ۹۹-۱۰۰)؛

۳. جواب اخوانیه صدیق: خضراء، عشایر، غربا، معادا، سکننا، ملجا، تغنی، حی، هنیء، مهنا، مطرا، ارضا، خائف، لات و عزى، اعدا، اعما، اخفش، اعشا، ممسوخ، خفایا، بلایا، برایا، زوایا، عزاء، معلی، مرایا، سدره، طوبی، سفلی و علیا، ذهب، احصا، بغضا، طغرا، مطلا، مامن، مأوا، مواسا، امحا، مفاجا، منقا، موقا، حضرت والا، ادنی و اقصى، اعزاً، مولد، اخلا، بطحا، تصلب، مطایا، امعا، معقد، احشا، اجلا، اختتام، آبا، تقبیل، مرضا، مطایا، امعا، احشا، اجلا، اختتام، آبا، تقبیل، مرضا، یا لیت مثلک مکارا، لاله‌الاله، کنستعین کنعبد، علم‌الاسماء، ام‌القری، ید بیضا، علی ولی‌الله، معالم شکوا، علی‌العمیاء، ید طولاً، و صدر معزاً (اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۳۴۰-۳۶۳).

۴.۱ واژه‌ها و ترکیبات ابداعی

هر شاعر بزرگ و خلاق با بهره‌گیری از توانش زبانی و به کمک نیروی تخیل خود خلاقیت‌هایی در عرصه زبان می‌آفریند و با این کار بر غنای زبان می‌افزاید و باعث پویایی و حیات زبان می‌شود. اخوان هم، گاه با مشابه‌سازی طبق قواعد رایج زبان و گاهی هم برخلاف قواعد رایج، ترکیباتی ساخته است و از این رهگذر بخشی از خلاقیت هنری خود را به‌نمایش گذاشته است. در زیر نمونه‌هایی از آن‌ها بررسی می‌شود:

– بتوان: توانا؛ بشگفت: شگفت‌زده

این دو صفت از ترکیب پیشوند «ب» + بن مضارع ساخته شده‌اند. طبق قاعده رایج

۱۰ تأملی در زبان قصاید اخوان ثالث

در زبان فارسی، از ترکیب پیشوند «ب» + اسم صفت ساخته می‌شود؛ مثلاً بخرد و بنام (نامدار). اخوان، به جای «اسم»، بن مضارع را به کار برده است و دو صفت جدید ساخته است.

معمار جان و روان، ایران از او بتوان کاخش کتاب بزرگ، ستوارتر هرمان
(اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۴۰۷)

- خطانسل: حرام زاده

من این زندان به جرم مرد بودن می‌کشم، ای عشق خطانسلم اگر جز این خطای دیگری دارم
(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۸۲)

- سنگ خون: کسی که خویش مثل سنگ منجمد شده است یا به معنای مرده

اسم مرکبی است مبتنی بر تشبیه.

ای سنگ خون یخین جغد، در بیشه زمستان اینک بهار دیگر شاید خبر نداری
(همان: ۱۲۰)

- ظلم آرا: کسی که ظلم را در چشم ظالم زیبا جلوه می‌دهد

طبق قاعده، از اسم + بن مضارع صفت فاعلی ساخته است؛ مثلاً بزم آرا. اما اخوان، به جای اسم ذات، اسم معنی یعنی «ظلم» را به کار برده است.

سلطان سلطه جو طلبد مداح توجیه گر پسندد و ظلم آرا
(همان: ۳۶۳)

- گداهنشهی

این واژه مرکب است از «گدا + هنشهی» که جزء دوم آن همان جزء دوم «شاهنشهی» است و منظور اخوان از «گداهنشهی خریدن» در بیت زیر رسیدن از گدایی به پادشاهی است که آرزوی کسانی بوده است که بلیت بخت آزمایی می‌خریده‌اند.

گاه به کف آن بلیت‌هایی مزور گرم گداهنشهی خریدن و جز آن
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

- هم چنان تر

در این واژه، برخلاف قاعده، پسوند تفضیلی «تر» به قید اضافه شده است.

حجت‌الله بهمنی مطلق و تقی پورنامداریان ۱۱

چه تاجی در همه روز و همه سال همیشه هم‌چنان‌تر هم‌چنینا
(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۱۸۸)

– نوروی: نورسته یا تازه

طبق قاعده، از صفت + بن مضارع صفت مرکب ساخته است.
بس برگک نوروی سرخ‌گونه بینی زبر شاخه چون زبان‌ها
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

– لبخنده

اسم مرکبی است که از ترکیب اسم + اسم مصدر ساخته شده است.
از پس پرده احکام که دنیای من است نور لبخنده و هم‌آور غم می‌تابید
(همان: ۱۰۴)

– مزدشت

اسم مرکبی است که از ترکیب جزء پیشین «مزدک» + جزء پسین «زردشت» ساخته شده است.
ره آزادگر مزدشت پیویم نه راه غرب و شرق و راهزن‌ها
(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۲۹۱)

– ناگهان‌گیری: غافل‌گیر کردن

طبق قاعده از صفت مرکب + پسوند «ی» مصدری، مصدر ساخته است.
از این ناگهان‌گیری شوم مرگ دلم را غمی هول‌دبر کشید
(همان: ۵۲)

– گل‌آذین: گل‌آراسته

اسم مرکبی است که از اسم + اسم ساخته شده است.
دوباره سبز شد دشت و دمن‌ها گل‌آذین شد همه باغ و چمن‌ها
(همان: ۲۸۸)

– گم‌بوته: بوته کوچک و ناچیز

اسم مرکبی است که از ترکیب وصفی مقلوب ساخته شده است.

گم‌بوته گیاه بیابانش تاج سر است سدره و طویی را
(همان: ۳۵۰)

– ریشه در گم: خیلی ریشه‌دار

این صفت مرکب از نظر ساخت مانند «پا در هوا» است؛ یعنی مرکب است از اسم + متمم قیدی. اما اخوان به جای این که بعد از حرف اضافه اسم بیاورد، صفت «گم» را آورده است و صفت زیبایی برای «درخت معرفت» ساخته است.

چیستی و از کجایی ای گیاه ریشه در گم وی بنفشه اطلسی آیا شناسم من تبارت
(همان: ۳۲۲)

– قلاده‌بو

صفت مرکبی است برای سگ مبتنی بر تشبیه که از اسم + اسم ساخته شده است.
سگ این دم لابه‌خو، قلاده‌بوی پوزه بر موزه اگر سر به آستان صاحب از طعم طعامی خوش
(همان: ۴۳)

– دم لابه‌خو

صفت مرکب است برای سگ که با تکان دادن دمش گویی لابه می‌کند (بیت پیشین).

– پوزه بر موزه

این هم صفت مرکبی است برای سگ که همیشه پوزه‌اش بر پا و کفش صاحبش است
(بیت پیشین).

– داغ‌آجین: داغ‌دار

صفت مرکب است از اسم + بن مضارع؛ مثل شمع‌آجین.
چو فهرست دریغ و درد، داغ‌آجین دلی دارم که شیرین تلخ تسخر داند ار نامی چو کامی خوش
(همان: ۴۴)

– دین کالا: دین فروش

صفت مرکب از اسم + اسم و مبتنی بر تشبیه است.
دغل زهاد دین کالا گر از اطاعت به مزدی شاد جبینشان مهر تضمین قعودی یا قیامی خوش
(همان: ۴۳)

– پُرعریان: خیلی برهنه

در این ترکیب «پر» به معنی خیلی در نقش قید به کار رفته است. برخلاف شیوه رایج که «پر» در ترکیب با اسم، صفت مرکب می‌سازد؛ مانند: پرحرف، پرکار.

سپس پوشاندمت تو جامه، دلخواه نه پُرعریان نه مستوره دینا

(همان: ۱۹۱)

۲. کاربرد حرف اضافه به شیوه کهن

۱.۲ استفاده از حروف اضافه دوتایی

استفاده از حرف اضافه قبل و بعد از متمم یکی از ویژگی‌های شعر سبک خراسانی است^۱ و در قصیده‌های اخوان هم فراوان به کار رفته است.

– به ... بر

طلی را زر از این گل‌دسته ساینند به گنبدها بر اکنون تا پسینا

(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۱۸۷)

– به ... در

مانند منادیان به دوزخ در صیت بلغ المظفر اندازم

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۱۲)

– بر ... بر

ز ماهش بر جبین بر نیم‌تاجی به گردش دختران مه‌جینا

(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۱۸۹)

– مر ... را

بغضا هزار سال چه حاصل داد مر کافران بو کفریا را

(همان: ۳۵۷)

۲.۲ استفاده از حرف اضافه «به» به معنی «در»

یکی از کاربردهای حرف اضافه «به» در گذشته کاربرد آن در معنی ظرفیت مکانی و زمانی بوده است (خطیب‌رهبر، ۱۳۷۹: ۱۵۳) که در این صورت همراه با اسم مکان یا زمان می‌آمده است.^۲ اخوان در دوازده مورد از حرف اضافه «به» به معنی «در» استفاده کرده است.

– به باغت: در باغت

چگونه باغبانی که ندانی به باغت نار یا سیب کجا به
(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۴۲۰)

۳.۲ استفاده از «را» به معنی «به» و «برای» و «از» به منزله حرف اضافه

– را: به

مصیبت‌نامه را ماند از این پس عمر و می‌دانم به نفرین ناگزیری بد، ندارد اختتامی خوش
(همان: ۴۶)

– را: برای

مابین راه در ملاً بغداد پا سست کرد جستن ملجا را
(همان: ۳۴۰)

– را: از

این ناگوار تلخک شورآبه خجلت مرد زلال گوارا را
(همان: ۳۴۹)

۳. کاربرد فعل به شیوه کهن

۱.۳ آوردن پیشوند «ب» بر سر فعل ماضی

ملک‌الشعراى بهار این «ب» را بآء تأکید می‌نامد و می‌گوید:

ایراد بآء تأکید همه‌جا جایز است، مگر در مواردی که معنی تأکید فعل در نظر نبوده باشد
(بهار، ۱۳۷۵: ۱ / ۳۳۴).

بآء تأکید از ویژگی‌های زبان خراسانی کهن و حتی رایج در گویش بعضی مناطق خراسان امروز است. در شعر و نثر گذشتگان فراوان به‌کار رفته است^۳ و اخوان هم در قصایدش به‌وفور از آن استفاده کرده است.

– بگداخت

بگداخت شمع و سوخت سراپای و آن صبح زرنگار نیامد
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۰۲)

– بگفت

تفو باد بر روی بی آب خاک بگفت و غریو آتشین برکشید
(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۵۲)

۲.۳ استفاده از فعل‌های پیشوندی

– برکشیدن

گاه برکشد از یسار سو هرآ گاه آورد از سوی یمین حمله
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۱۷)

– برنشست

فرز فلک برنشست و گرفت جهان را سراسر به چنگال‌ها
(همان: ۹۹)

نمونه‌های دیگر عبارت بدین شرح است: برافروختن، فروخفتن، و فرودآمدن (قصیده شب)؛ برخاستن، برانداختن، درانداختن، و رانداختن، برداشتن، برکندن، و برچیدن (قصیده عصیان)؛ درآمدن، بازگشتن، و فروریختن (قصیده جشن بهاران).

۳.۳ مقدم آوردن جزء پیشین «می» بر «ن» نفی^۴

– می نشود

وای ز عقل تو کاین بلیت مزور می نشود بهر دردهای تو درمان
(همان: ۱۱۵)

– می نشنوم

دگر سوگند خواهی داد باری – که من می نشنوم – زیتون و تینا
(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۱۹۳)

– می ندهد

دارم بتی که می ندهد رخصت از بعد لا نگفتن الا را
(همان: ۳۴۵)

۱۶ تأملی در زبان قصاید اخوان ثالث

۴. کاربرد ضمیر به شیوه کهن

۱.۴ جابه‌جایی ضمیر

– اضافه کردن ضمیر اضافی به فعل

دویدش به اندام زهری کبود به ارکانش افتاد زلزال‌ها
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۹۹)

و یا چون مجدّر رخ زنگی‌ای که رخشنده باشدش گودال‌ها
(همان)

– اضافه کردن ضمیر اضافی به غیر از مضاف‌الیه خودش

به شیون همه روشنان سپهر عزاشان به سر تیره معجر کشید
(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۵۱)

به داغ سروشم جگر سخت سوخت وز آن سوزم آتش به پیکر کشید
(همان: ۵۲)

– اضافه کردن ضمیر اضافی به حرف اضافه

بخندید تاریک خندیدنی پریشان به گرد اندرش یال‌ها
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۹۹)

– اضافه کردن ضمیر مفعولی به اسم

حریفان قدر می‌نمودند، لیک قضاشان به گود مقدر کشید
(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۵۴)

۲.۴ اتصال ضمیر به حروف ربط^۵

اخوان در ده مورد ضمیرهای «ت، ش، و» را به حرف ربط «که» اضافه کرده است؛ مانند بیت‌های زیر:

– کت = که + ت

این نادر نوادر ایام کت فرّ و بخت یار نیامد
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۰۲)

- کش = که + ش

کش سجده بریم و گرم بنشینیم گردش چو به گرد ماه بر هاله

(همان: ۱۷)

- کشان = که + شان

کهن سفد و خوارزم را با کویرش کشان باخت دورهای قجر دوست دارم

(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۲۲۸)

۳.۴ اسکان ضمیر یا حذف مصوت آغاز آن

این کاربرد زبانی، که بیش‌تر در زبان سبک خراسانی دیده می‌شود^۴، منجر به فخامت زبان و لحن حماسی کلام می‌شود. اخوان افزون بر شعرهای سستی، در شعرهای نیمایی هم از آن بهره گرفته است.^۵ نمونه‌هایی از کاربرد آن در قصاید به شرح زیر است:

- قدش

سینه‌چرده‌ای هم‌چو من قدش کوتاه به فکرت بلندی، سخنور جوانی

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

- میانشان

مصیبت ببرد از میانشان دویی که یک دردشان دل به خون درکشید

(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۵۱)

۵. حذف کسره اضافه پس از «ی» میانجی

این ساخت زبانی، افزون بر این‌که از ویژگی‌های سبک خراسانی^۶ است، در زبان امروز خراسان هنوز به‌کار می‌رود. اخوان هم با ادب کلاسیک، به‌ویژه آثار ادبی خراسان، مأنوس بوده و هم خودش خراسانی بوده است، این دو باعث شده است تا از این ساخت زبانی فراوان استفاده کند. در قصایدش، ۲۲ بار از این ساخت بهره گرفته است.

- رایحه‌ای گله

بردار بیا که کودکان جمع‌اند چون گرگ شنیده رایحه‌ای گله

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۱۷)

- هالهٔ پیمبر

به گرد اندرش چنبری تابناک چو هالهٔ پیمبر به تمثالها

(همان: ۱۰۰)

۶. آوردن «واو عطف» در آغاز مصراع

آوردن واو عطف در آغاز مصراع از دیرباز در شعر فارسی کاربرد داشته است. هرچند ویژگی سبک خراسانی شناخته شده است در دوره‌های گوناگون شعر فارسی مشاهده می‌شود.^۹ اخوان هم در قصایدش فراوان از آن استفاده کرده است.

اگرچه زندگی در این خراب‌آباد زندان است و من هر لحظه در خود تنگنای دیگری دارم

(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۸۲)

و گرگ آن شعلهٔ خون، آن دودگون، موئینه‌پوش آتش به صیدش عزتِ آزادی-و وحشت کنای خوش

(همان: ۴۳)

۷. مشددکردن کلمات بدون تشدید

در شعر سبک خراسانی، مشددکردن کلمات بدون تشدید فراوان دیده می‌شود.^{۱۰} هم‌چنان در زبان امروز خراسان این شیوه رایج است و کلماتی مانند پرّ و کرّ مشدد تلفظ می‌شوند. در قصیده‌های اخوان هم این شیوه فراوان به‌کار رفته است.

- خمید

آوخ که زیر بار غمانم خمید الف به‌مثابهٔ میمی

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۲۹)

- یگی

یگی از آن قوافل پُربار ران گهر نثار نیامد

(همان: ۱۰۲)

نمونه‌های دیگر در مجموعهٔ *ارغنون*: پرّ (همان: ۱۰۶)؛ صفّ (همان: ۱۱۱)؛ شکر و برکنم (همان: ۱۱۲)؛ تلّه (همان: ۱۱۷)؛ و ترّ (همان: ۱۱۸). در مجموعهٔ *ترا ای کهن بوم و بر*

دوست دارم نیز نمونه‌هایی آمده است: بلور (اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۱۱۶)؛ پریده و پیا (همان: ۳۵۲). در گزینۀ اشعار: خوشا (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۴۰۶).

۸. استفاده از «یکی» به منزله نشانه نکره

آوردن یکی بر سر اسم نکره از ویژگی‌های زبان کهن است^{۱۱} و «فصحای زبان دری به جای یای تنکیر بر اسم یا صفت، لفظ "یکی" را بر اسم علاوه می‌کردند» (بهار، ۱۳۷۵: ۱/۴۱۶). اخوان هم در قصایدش از این شیوه فراوان استفاده کرده است.

- یکی پرده تاریک

عنکبوت آمد و بین من و دنیای حیات با سیه‌تار یکی پرده تاریک کشید

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۰۴)

نمونه‌های دیگر در مجموعه ارغنون عبارت است: یکی پهن‌دشت (همان: ۹۹)؛ یکی طرفه کشتی خرد و یکی داغ (همان: ۱۰۱)؛ یکی مشت جواهر و یکی قطره (همان: ۱۰۵)؛ یکی گزین بستر (همان: ۱۱۲)؛ یکی ستم‌گر (همان: ۱۱۳).

۹. ساخت نحوی جدید

از ساخت‌های نحوی پُرکاربرد در شعر نو، تقدم مضاف‌الیه بر صفت است که معمولاً هم مضاف‌الیه ضمیر است. نیما و اخوان در شعرهای نیمایی از این ساخت فراوان استفاده کرده‌اند.^{۱۲} مثلاً:

با تنش گرم بیابان دراز / مرده را ماند در گورش تنگ (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

اخوان در قصایدش فقط یک‌بار از این ساخت استفاده کرده است. به نظر می‌رسد اخوان برای حفظ اصالت این قالب سنتی از کاربرد آن در قصیده، برخلاف شعرهای نیمایی‌اش، خودداری می‌کند.

فروغ لاله‌ها در برگشان سبز چو شمع لعل در زمرد لگن‌ها

(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۲۸۹)

در بیت بالا، ضمیر «شان»، که مضاف‌الیه است برخلاف قاعده بر صفت، یعنی برگ، مقدم شده است.

نتیجه‌گیری

بررسی زبان قصاید اخوان نشان می‌دهد که نخست دایره واژگان اخوان بسیار گسترده و غنی است و حوزه‌های گوناگونی را هم‌چون لغات کهنه و قدیمی، که از زبان امروز منسوخ شده‌اند، لغات دور و دشوار عربی، و حتی واژه‌های زبان امروزی و گفتاری شامل می‌شود. البته وفور لغات کهنه و هم‌چنین لغات دشوار عربی بیش‌تر بیان‌گر هنرنمایی شاعر است و به‌نظر می‌رسد شاعر می‌خواهد قدرت و تسلط خود را بر زبان کهن و عربی بنمایاند.

دوم از نظر نحو، زبان اخوان سخت پای‌بند به اصول و قواعد زبان خراسانی است و بسیاری از مشخصه‌های نحوی سبک خراسانی را به‌شکل برجسته و شاخص در قصایدش می‌توان یافت. حتی او از کاربرد ساخت نحوی جدید «تقدم مضاف‌الیه بر صفت»، که در شعرهای نو فراوان از آن استفاده کرده است، در قصایدش پرهیز می‌کند و فقط یک‌بار آن را به‌کار برده است. این امر از طرفی ناشی از تتبع و تحقیق اخوان در آثار ادب کلاسیک، به‌ویژه شاعران خراسان، است و از طرفی هم متأثر از زبان خراسان امروز؛ چراکه هنوز برخی از این ساخت‌ها در زبان امروز خراسان رایج است و اخوان هم در همین محیط بالیده است.

پی‌نوشت

۱. برای نمونه کاربرد اضافه دوتایی در سبک خراسانی می‌توان به بیت زیر اشاره کرد:
آفرین و مدح سود آید همی گر به گنج اندر زیان آید همی
(رودکی، ۱۳۸۷: ۱۳۷)
۲. در بیت زیر از ناصر خسرو «به» به‌معنی «در» به‌کار رفته است:
آنچه به چشم تو ازو شکر است حنظل و زهر است به دندان و کام
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۳۹۱)
۳. برای نمونه، از کاربرد فعل ماضی همراه با باء تأکید به بیت زیر از رودکی می‌توان اشاره کرد:
مادر می را بکرد باید قربان بچه او را گرفت و کرد به زندان
(رودکی، ۱۳۸۷: ۱۰۰)
۴. مقدم آوردن «می» بر «ن» نفی در شعر سبک خراسانی و عراقی کاربرد داشته است. مثلاً، می‌توان به بیت زیر اشاره کرد:

حجت‌الله بهمنی مطلق و تقی پورنامداریان ۲۱

زان می‌نرود بر ره تو حجت کز چاه بر آن راه بی‌گمان است

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۹۲)

۵. اضافه کردن ضمیر به حروف ربط هر چند در شعر شاعران دوره‌های گوناگون دیده می‌شود، بیش‌تر رنگ‌وبوی کهنگی دارد و شمیسا آن را در شمار ویژگی‌های زبان کهن می‌آورد (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۳۲).

برای مثال، به بیت‌های زیر از ناصر خسرو و سنایی می‌توان اشاره کرد:

بد کنش زی تو خدای است بدین مذهب زشت گرچه می‌گفت نیاری، کت ازین بیم قفاست

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۱)

بدین زور و زر دنیا مشو غره‌چو بی‌عقلان که این آن نوبهاری نیست کش بی‌مهرگان بینی

(سنایی، ۱۳۸۰: ۷۰۹)

۶. از نمونه‌های اسکان ضمیر، در سبک خراسانی، بیت زیر است:

فعل نیکو را لباس جاننت کن شاید ار بر تن پوشی جز جوال

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۷۲)

به یزدان هر آن‌کس که شد ناسپاس به دلش اندر آید ز هر سو هراس

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۴۵)

۷. مثلاً:

بهل کاین آسمان پاک

چراگاه کسانی چون مسیح و دیگران باشد که زشتانی چو من هرگز ندانند و ندانستند، کان
خوبان

پدرشان کیست؟

یا سود و ثمرشان چیست؟

(اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

۸. مثلاً:

چون شب دین سیه و تیره شود، فاطمیان صبح صادق، مه و پروین و ستاره سحرند

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۶۶)

اخوان در شعرهای نیمایی هم از این ساخت استفاده کرده است:

هر شکوفه تازه‌رو بازیچه باد است

۲۲ تأملی در زبان قصاید اخوان ثالث

هم‌چنان که حرمت پیران میوه خویش بخشیده
عرصه انکار و وهن و غدر بیداد است
(اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ۷۲).

۹. از نمونه‌های واو عطف در آغاز مصراع به بیت زیر می‌توان اشاره کرد:

کهن کند به زمانی همان کجا نو بود و نو کند به زمانی همان که خلقان بود
(رودکی، ۱۳۸۷: ۳۱)

و گر باره رستم جنگجوی به ایوان نهد بی‌خداوند روی
(فروسی، ۱۳۸۶: ۵ / ۳۷۹)

۱۰. مثلاً:

لاله میان کشت بخندد همی ز دور چون پنجه عروس به حنا شده خضیب
(رودکی، ۱۳۸۷: ۱۵)

خمیده گشت و سست شد آن قامت چو سرو بی‌نور ماند و زشت شد آن صورت هژیر
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۰۳)

۱۱. از نمونه‌های استفاده از «یکی» به‌منزله نشانه نکره به بیت زیر می‌توان اشاره کرد:

یکی دشت با دیدگان پر ز خون که تا او ز آتش کی آید برون
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲ / ۲۳۶)

۱۲. اخوان در شعرهای نیمایی‌اش این ساخت نحوی را فراوان به‌کار برده است؛ مانند بخش زیر از شعر «آخر شاهنامه» که ضمیر «مان» در نقش مضاف‌الیه بین صفت‌های «تیز و سهم و تند» و موصوفشان فاصله انداخته است:

با چکاچاک مهیب تیغ‌هامان، تیز
غرّش زهره‌دران کوس‌هامان، سهم
پرّش خارا شکاف تیرهامان، تند

(اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ۷۳)

منابع

اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۹). *ترا ای کهن بوم و بردوست دارم*، تهران: مروارید.
اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۵). *سرکوه بلند، گزیده اشعار مهدی اخوان ثالث*، به انتخاب مرتضی کاخی، تهران: زمستان.

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۵). *آخر شاهنامه*، تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷). *ارغنون*، تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۸). *زمستان*، تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۰). *گزینۀ اشعار*، تهران: مروارید.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵). *سبک‌شناسی*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۹). *خانه‌ام ابری است: شعر نیما از سنت تا تجدد*، تهران: مروارید.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی: کتاب حرف اضافه و ربط مشتمل بر تعریف و تقسیم و شرح اصطلاحات و معانی و کاربرد حروف*، تهران: مهتاب.
- رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد (۱۳۸۷). *دیوان اشعار*، به اهتمام رسول هادی‌زاده و علی محمدی خراسانی، دوشنبه: سفارت جمهوری اسلامی ایران (تاجیکستان)، پژوهشگاه فرهنگ فارسی - تاجیکی.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۰). *دیوان اشعار*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸). *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، ویراست دوم، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۱ و ۲ و ۵، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ناصر خسرو (۱۳۸۴). *دیوان اشعار*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۱). *چشمه روشن، دیداری با شاعران*، تهران: علمی.